

# مردمان خوب این دیار ۳۰

مرتضی نوشت :

همین الان از تهران رسیدم خونه

یه کامنت مردمان خوب این دیار براتون بزارم داغ داغ

مسیر خونه ما تا کسی خورش این موقع شب افتضاحه، به عبارتی اصلا تا کسی نیست و بایس یه ۲-۴ کیلومتری پیاده برم تا برسم خونه

خلاصه گفتم کمی وایسم جانی ندارم پیاده برم، یه پراید زد کنار، یه آقای بوده تقریبا ۳۵ ساله، گفت تا میدون بعدی میرسونمت اونجا حداقل بهتر ماشین میگیری، گفتم سوار میشم حداقل پیاده رویم کمتر میشه، هرکاری کردم هزینه ای دریافت نکرد، نفست گرمی نصیبش کردیمو رفت

دوباره من شدمو منتظر، یه ۱۰ دقیقه ای معطل بودم و خواستم بیخیال شم که پیاده برم دیدم یه رنو قدیمی سفید رنگ از جلوم رد شد و ۵ متر جلوتر وایساد، دیدم داره بوق میزنه، یه اقا و خانم مسنی بودن، خانمه پیاده شد و رفت پشت نشست، من تا برسم به ماشین گفتم حتما بستگان ما هستن که شب بوده من نشناختمشون، رفتم جلوتر دیدم دونفر اقا و خانم غریبن! خداوکیلی خجالت کشیدم و هرچی گفتم خانمه جلو نیومد و منو تا سرکوچمون با اینکه مسیرشون نبود رسوندن. یعنی اینقدر ازین کارشون خوشحال شدم و دلشاد که نگو واقعا دمشون گرم

---

## 1. مردمان خوب این دیار ۲۹ - قدردانی

مردم میخواهند شب قدر داشته باشند ؛ شب قدر شبی ست که باید قدر خویش را دانست  
ببینید این جوان چقدر قدرشناس است

## 2. هجده سالگی(مردمان خوب این دیار)

پسر حمید ملکی متولد 16/11/1374 است. خیلی لحظه شماری کرد که هجده سالش تمام شود تا بتواند خیلی کارها را انجام دهد. مثل گرفتن گواهینامه رانندگی، کارت ملی، افتتاح حساب بانکی، ... تقریبا تمام این کارها را با عجله و با ذوق تمام انجام می داد. روز 27/1/1393 گواهینامه رانندگی و 29/2/1393 کارت ملی حمید جان به وسیله پست به دستمان رسید.

## 3. مردمان خوب این دیار ۲۷

ساعت شش غروب روز چهارشنبه بیست و چهارم اردیبهشت سال نود و سه بود. وقت

برگشتن از مطب دندانپزشکی راهی میدان ونک شدم تا سوار تاکسی های میدان پونک شوم. تقریباً پانزده نفر توی صف بودند. منم خسته!! همین که ایستادم یک خانم سوار پراید سفیدش متوقف شد و از ما دعوت کرد که سوار شویم چون مسیرش میدان پونک بود. دو نفر خانم نشستند بعد من و پشت سرم یک خانم دیگر و همه متعجب!!

#### 4. مردمان خوب این دیار - اسفند ۹۲

همچین که پیاده شدم دید آی فون مادرمده ام را جا گذاشته ام تو ماشینش !

#### 5. تقدیم به مردمان خوب این دیار

شهربانو فرستاد: دیشب از یک راه فرعی از جاده هراز به تهران میآمدیم.. هوا بارانی و سرد بود وانگار آسمان میخواست زمین را در آغوش بگیرد... از جاده های پر پیچ و خم میگذشتیم... کوه ریزش کرده بود و بعضی قسمتهای جاده پر از سنگ های ریز و درشت بود... بعضی از سنگها سر پیچ های تندی بود که اگر میخواستیم برخورد نکنیم ناچار بودیم به سمت مسیر مخالف منحرف شویم... به همت دایم... اشک... (به قول شما) توقف کردیم و چندتا از آن سنگهای خطرناک مسیر را برداشتیم که اگر کسی با مسیر آشنا نبود مشکلی نداشته باشد... مسیر ما ادامه یافت... قسمتهایی از مسیر که هیچ سنگی نبود... من را به این فکر انداخت.. کسی چه میداند؟

#### 6. مردمان خوب این دیار - اول رمضان ۹۲

آخر مسابقه بوده و اسپانیایی میبینه که کنیایی خیلی آروم داره میدوه متوجه میشه که کنیایی فکر میکنه مسابقه تموم شده

#### 7. مردمان خوب این دیار - ۲۷

از یکی از سایت های تخفیف، کوپنی برای خرید عینک گرفته ام. روی کوپن آدرس و نام فروشگاه، در بلوار کشاورز خیابان فلسطین شمالی درج شده است. تمام خیابان فلسطین شمالی را 3 بار بالا و پایین می روم

#### 8. مردمان خوب این دیار ۲۶

مرتضی امامی فرستاد : با سلام و احترام خاطره بنده به شرح زیر است تازه عمل جراحی گوش کرده بودم دکتر بهم توصیه کرده بود که تا یک ماه وسیله سنگین بلند نکنم

## 9. مردمان خوب این دیار ۲۵

خاطرات خوب خود از مردمان خوب این دیار را بفرستید برایمان تا با انتشارش ، با تلخی و افسردگی بجنگیم و چراغ امیدی در دل بیفروزیم و به امید این مردمان خوب ، بهتر زندگی کنیم